فرشاد گل‌سفیدی از تجربه حضور «هفت بهار نارنج» در جشنواره «حوا» گفت

باید به کارگردانان زن بها داد

فرهنگی

سپیده شریعت‌رضوی

«هفت بهار نارنج» یک عشق اساطیری را به تصویر می‌کشد و درباره یک پیرمرد و عشق اوست. کاش این فیلم را همه ببینند. این فیلم برای همه سن‌هاست و نشان می‌دهد یک آدم تا کجا پای عشقش می‌ایستد. «هفت بهار نارنج» از آن دسته فیلم‌هاست که همه باید ببینند اما فیلم مخاطب خاص خود را دارد.» آنچه در ابتدا خواندید، صحبت‌های فرشاد گل‌سفیدی کارگردان «هفت بهار نارنج» در نشست خبری اثرش در نخستین دوره جشنواره حواست. فیلم سینمایی «هفت بهار نارنج» به کارگردانی فرشاد گل‌سفیدی و تهیه‌کنندگی محمد کمالی‌پور یکی از فیلم‌های متفاوت فجر۴۱ بود. علی نصیریان، لادن مستوفی، سارا رسول‌زاده، فرهاد آئیش، هومن حاجی عبداللهی، فرج گل‌سفیدی، باران سلطانی‌مقدم و آرشا گل‌سفیدی از بازیگران اصلی این فیلم هستند. در خلاصه داستان این اثر آمده است: قصه عشق اساطیری شمس و طلعت... کارگردان «هفت بهار نارنج» معتقد است راه رسیدن به نمایش درست تصویر زن و خانواده در سینما، ساخت فیلم بیشتر با محتوای مناسب و میدان و بها دادن به کارگردانان زن است. حضور این اثر در جشنواره حوا بهانه‌ای شد تا با کارگردان آن به گفت‌وگو بنشینیم که در ادامه می‌خوانید.

شاید بتوان گفت حضور در نخستین دوره جشنواره ریسک بزرگی است چراکه مشخص نیست آیا ادامه‌دار خواهد بود یا نه و اینکه چگونگی برگزاری آن تا زمان آغاز مشخص نیست. با این تفاسیر چه شد که فیلم خود را برای جشنواره حوا ارسال کردید؟

این جشنواره به دنبال نمایش درست تصویر زن و خانواده است، پس از آنجایی که در اثر من یعنی پس‌زمینه خانواده در آن پُررنگ و تصویر زن و مرد هر دو به یک اندازه در فیلم به نمایش گذاشته شده است، دوستان از نهادهای مختلف با من تماس گرفتند و گفتند این سینمایی مناسب حضور در جشنواره حواست و من هم قبول کردم که شرکت کنم.

رویکرد اصلی جشنواره حوا حمایت از خانواده و لزوم شناساندن تصویر زن است. ما چقدر در سینمای ایران به این دو رکن توجه کرده‌ایم؟

در جشنواره قدم بزرگی برداشته شده است، اگرچه اولین سال برگزاری را پشت سر می‌گذارد و انگار کمی هم با عجله کارهایش انجام می‌شود، اما امیدوارم ادامه‌دار باشد و برگزاری آن به یکسال محدود نشود. نکته دیگر اینکه از سال ۷۷ و ۷۸ آثار سینمایی که تولید شد به جایگاه زن و مادر و این شخصیت در خانواده و جامعه بیشتر توجه کرد و ما شاهد نقش‌های ماندگار و خاطره‌انگیز و درجه یکی در آثار بودیم. بر این اساس در کارهای ملودرام و حتی دفاع مقدس نگاه جدی به مادران و زنان شده است. از سوی دیگر تعداد کارگردانان زن در سال‌های اخیر افزایش داشته و این نشان می‌دهد در پشت صحنه هم توجه بیشتری به آنها شده است.

> در کارهای ملودرام و حتی دفاع مقدس نگاه جدی به مادران و زنان شده است. از سوی دیگر تعداد کارگردانان زن در سال‌های اخیر افزایش داشته و این نشان می‌دهد در پشت صحنه هم توجه بیشتری به آنها شده است

چقدر با نمایش درست تصویر زن و خانواده در سینما فاصله داریم؟ و چه کارهایی در این مسیر باید انجام دهیم؟

از نظر من بیشتر باید فیلم ساخت و به کارگردانان میدان و بها داد، اگرچه در همه جای دنیا کارگردانان مرد بیشتر از زن هستند و این طبیعی است اما ما کارگردانان زنی داریم که فیلم‌های قوی و خوبی می‌سازند و نمونه‌های موفق آن را در ادوار مختلف جشنواره فجر دیده و لذت برده‌ایم. با تولید محتوای مناسب می‌توانیم این فاصله را کم و کمتر و مسیر را درست طی کنیم.

برگزاری چنین جشنواره‌ای که قصد پرداختن به این موضوع مهم را دارد، می‌تواند به نمایش درست خانواده و تصویر زنان در سینما کمک کند؟

قطعاً چرا که نیت برگزاری جشنواره همین است. من به عنوان کسی که سال‌هاست در حوزه هنر کار می‌کنم با برگزاری آن بشدت موافق هستم و برایم جشنواره جدی و مهمی است. ناگفته نماند که اینجا بحث سلیقه مطرح نیست بلکه حرکت درستی در خانواده است و امیدوارم مسیر ادامه‌دار باشد.

فکر می‌کنید برای نمایش درست تصویر زن و خانواده می‌توان از سینمای جهان الگوبرداری کرد؟ یا از ادبیات کهن ایرانی و اقتباس از آثار ارزشمند کمک گرفت؟

بله، از هر دو می‌توان کمک گرفت یعنی هم از سینمای جهان می‌توان بهره برد و هم از سینما و ادبیات اقتباس کرد و کمک گرفت. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که آثار کارگردانان بزرگی چون داریوش مهرجویی که فیلم‌های لیلا و بمانی را با محوریت کاراکتر زن ساخته و همچنین رسول صدرعاملی که به این مسأله در آثارش توجه کرده است، می‌تواند محل مراجعه فیلمسازان باشد تا از این مهم بهره ببرند و کمک بگیرند.

«هفت بهار نارنج» چه زمان به اکران عمومی می‌رسد؟

پخش ما با هدایت فیلم بسته شده است و هر زمان که به صلاح فیلم باشد، پخش‌کننده آن را اکران می‌کند. ترجیح من ابتدا حضور در جشنواره‌هایی است که امیدوارم نمایش عمومی درست، ارزشمند و خوبی را تجربه کنیم.

این روزها مشغول چه کاری هستید؟

هم‌اکنون مشغول فیلمبرداری سریال ماه رمضانی «رستگاری» به کارگردانی مسعود ده‌نمکی هستم. ناگفته نماند که به این کار امیدوارم چراکه به نظرم اثر متفاوتی از ایشان خواهیم دید.

لیلی عاج از پروسه باورپذیر شدن تصویرزنی کنشگر در «سرهنگ ثریا» به «ایران» می گوید

یک فرمول ساده؛ او مادر است

فرهنگی

«سرهنگ ثریا» لیلی عاج شاید از بهترین گزینه‌های نمایش در جشنواره فیلم «حوا» باشد؛ جشنواره‌ای نوپا که هدف از برگزاری آن اعتلای موقعیت زنان و تحکیم مفهوم خانواده در سینما عنوان شده است. این فیلم که برای اولین بار در چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر از آن رونمایی شد، علاوه بر ارائه تصویری کنش‌گر از زنان، به مفهوم خانواده در تقابل با تشکیلات سازمان منافقین پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه جنایت‌های این فرقه علاوه بر مردم ایران، متوجه خود اعضا و خانواده‌ها آنها شده است. «سرهنگ ثریا» روایتی مادرانه از چشم‌انتظاری زنی با نام ثریا برای دیدن فرزندی است که در بند سازمان مجاهدین خلق در پادگان اشرف قرار دارد.

او یک مادر است

لیلی عاج که پیش از این با همین دست‌مایه نمایش «بابا آدم» را روی صحنه برده، در اولین تجربه بلند سینمایی‌اش راوی جدایی مادران توسط این سازمان شده است. در سکانس افتتاحیه جدایی مادر-فرزندی درون سازمانی را می‌بینیم و ادامه فیلم تمرکز بر جدایی مادر-فرزندی بیرون سازمان است. در روایت این جدایی در عین حال که عمق فاجعه نشان داده می‌شود، مظلومیت مادران چشم‌انتظار به ترحم و تحقیر نمی‌کشد و با زنی کنشگر مواجه هستیم که مقهور شرایط نمی‌شود و برای تغییر می‌جنگد. فیلم در عین حال تقابل خانواده با خانواده ایدئولوژیک هم هست. در کمپ آزادی، این سوی سیم‌خاردارهای اشرف عواطف انسانی و پیوندهای خانوادگی و جهانی متکی بر عواطف وجود دارد و آن سو روح خشک و مرده و جهانی خشن متأثر از تشکیلات منافقین.

لیلی عاج درباره چگونگی شکل گرفتن این تقابل و تصویر زنی کنشمند که مرعوب شرایط نمی‌شود به «ایران» می‌گوید: «وقتی درباره خانواده‌هایی که پشت سیم‌خاردارهای اشرف خواهان ملاقات با فرزندانشان بودند تحقیق کردم، به محوریت قرار گرفتن شخصیت زن به عنوان قهرمان قصه رسیدم. تمام اعضای یک خانواده؛ پدر، مادر، برادر، خواهر و همسران را پشت سیم‌خاردارهای اشرف می‌دیدم اما با خودم فکر کردم در گذر زمان و در بازه زمانی یکی دو ساله کسی که دوام می‌آورد و حاضر به ترک آنجا نیست قطعاً مادر است. هر کدام از اعضای خانواده ممکن است بعد از دو تا سه ماه خسته شوند و شرایط کار و زندگی شخصی و معیشت دلیلی شود برای بازگشت‌شان به ایران. به نظرم تنها و تنها مادر است که انگار هیچ چیز نمی‌تواند در مقابلش مقاومت کند و تا به مقصود نرسد، آنجا را ترک نمی‌کند. اینکه زن قصه ما کنشگر است و مرعوب شرایط نمی‌شود یک فرمول ساده دارد؛ او یک مادر است. به نظر من آن نیروی جادویی و انگیزه والا تنها و تنها «علاقه مادری» است.»

استعاره‌ای از تمام مادران چشم‌انتظار کمپ آزادی

لیلی عاج با اشاره به وام گرفتن از ویژگی‌های مابه‌ازای بیرونی شخصیت ثریا توضیح می‌دهد: «علاوه بر خانم ثریا عبدالهی که سه سال و خرده‌ای در کمپ آزادی در استان دیاله عراق روبه‌روی پادگان اشرف مقاومت کرد و خواهان دیدار فرزندش بود، در این کمپ مادرانی از شهرهای مختلف و با روحیات مختلف هم بودند که در یک چیز با هم مشترک بودند و یک درد مشترک داشتند. این درد مشترک درد فراق و جدایی از فرزند بود. برخی از مادران ۳۰ سال بود که نه‌تنها بچه‌شان را ندیده بودند بلکه کاملاً از آنها بی‌خبر بودند. تنها چیزی که می‌دانستند، این بود که فرزندشان ۲۰ الی ۳۰ سال پیش جذب فرقه رجوی شده است. مطلقاً هیچ اطلاع دیگری از فرزندشان نداشتند؛ نه عکسی، نه پیامی، نه نامه‌ای و نه تماس تلفنی. این بی‌خبری در کنار دلتنگی و عشق دیدن فرزند، تبدیل به چنان نیرویی می‌شد که یک مادر سالمند در آستانه ۷۰ الی ۸۰ سالگی آنچنان با انگیزه در دمای بالای استان دیاله عراق و آن شرایط بد آب و هوایی مقاومت کند و به قدری مصرانه خواهان ملاقات باشد که شاید در نگاه اول برایمان باورپذیر نباشد اما وقتی در جایگاه مادری به کل ماجرا نگاه می‌کنید، نه‌تنها باورشان می‌کنید بلکه با آزار دلتنگی آنها همذات‌پنداری می‌کنید. شخصیت اصلی «سرهنگ ثریا» نه‌تنها مابه‌ازای بیرونی ثریا عبدالهی بلکه شمایل و استعاره‌ای از تمام مادران چشم‌انتظار کمپ آزادی است.»

کافی است یک مادر ایرانی را ترسیم کنید

همه کنش‌های ثریا در عین حال که مقتدرانه است، مادرانه نیز هست و اتفاقاً نیروی مادری است که باعث می‌شود در موقعیت‌های بحرانی نقش رهبر و مدیر گروه را برعهده بگیرد. چطور می‌شود ترکیب این کنش‌ها را برای مخاطبی که این جنس از زنان در سینمای ایران کمتر برایش باورپذیر است، قابل باور کرد؟ کارگردان «سرهنگ ثریا» در پاسخ به این سؤال می‌گوید: «همه مادرها ویژگی‌های مشترکی دارند و نگران فرزندانشان هستند. مادران و به طور ویژه مادران ایرانی همیشه در حال دعا برای فرزندانشان هستند. حال بچه که خوب باشد انگار حال مادر خوب است و با بزرگ شدن بچه، نگرانی و دغدغه مادر هم بزرگتر می‌شود. همه ما وقتی کم می‌آوریم، از مادرمان می‌خواهیم برایمان دعای ویژه کند و می‌دانیم آن دعا جواب می‌دهد و گره کار را باز می‌کند، می‌خواهم بگویم باورپذیر کردن مادری از جنس «سرهنگ ثریا»، به زعم خودم کار چندان پیچیده‌ای نیست، تنها کافی است یک مادر ایرانی را ترسیم کنید. وقتی در ترسیم مادرانگی شخصیت فیلم موفق باشید، قطعاً مخاطب او را فهم می‌کند و با او ارتباط می‌گیرد.»

از طوبی «زیر پوست شهر» تا الفت «شیار ۱۴۳»

لیلی عاج درباره غمخوارانه‌ترین آثاری که در سینمای ایران به مفهوم و منزلت خانواده پرداخته و دلچسب‌ترین تصویری که از زنان در سینمای ایران دیده می‌گوید: «به عنوان یک تازه‌وارد به خانواده سینما که «سرهنگ ثریا» فیلم اولش است، وقتی به پشت سرم و سال‌ها تلاش و فعالیت فیلمسازان زن نگاه می‌کنم، نه تنها به فیلمسازان زن ایرانی افتخار می‌کنم بلکه در برابر هنر و تلاش و استمرار آنها در حوزه سینما سر تعظیم فرود می‌آورم. خیلی از فیلم‌های خوب سینمای ایران ماحصل کار کارگردانان زن سینمای ایران است. درباره زن کنشگر و زن قهرمانی پرسیدید که با هر میزان توان و آگاهی برای سعادت خانواده‌اش دست روی دست نمی‌گذارد و من یاد طوبی با بازی درخشان خانم آدینه در «زیر پوست شهر» خانم بنی‌اعتماد می‌افتم. طوبی هم دارد برای خانواده‌اش تلاش می‌کند و چه تلاش شیرین و دوست داشتنی دارد. ما در لحظه به لحظه فیلم با طوبی همراه می‌شویم، درکش می‌کنیم و موقعیتی که گرفتارش شده برایمان حقیقی است. حتی وقتی رو به دوربین حرف‌های مانیفست‌گونه‌ای را هم که مطرح می‌کند برایمان آزاردهنده نمی‌شود. طوبی برای من ترسیمی از یک زن ایرانی است که برای معیشت و سعادت خودش و خانواده‌اش تلاش می‌کند. درباره خانواده کارهای درخشانی در سینما داریم. وقتی درباره خانواده صحبت می‌کنیم انگار رأس هرم مادر است و بنابراین هر کدام از فیلم‌هایی که در آنها مادرانگی زیبا، دلچسب و باورپذیر وجود دارد، می‌تواند جزو بهترین فیلم‌های سینمای خانوادگی قرار بگیرد. نمی‌شود از خانواده گفت و از «مادر» استاد علی حاتمی، «مهمان مامان» داریوش مهرجویی و «یه حبه قند» رضا میرکریمی یاد نکرد. در این آثار خانواده تبدیل به کاراکتر می‌شود و هسته ماجرا و قصه روی موضوع خانواده، جمع شدن دور هم و شکل گرفتن خانواده پیش می‌رود. کافی است کمی تأمل کنیم تا به خاطر بیاوریم که سینماگران ایرانی از این دو موضوع مهم غافل نبوده‌اند. همین الان که شاید با حضور ذهن محدودی به سؤال شما پاسخ می‌دهم حقیقتاً این قضاوت را غیرمنصفانه می‌دانم که سینماگران ما درباره زنان و سینمای خانوادگی کم‌کاری کرده‌اند. از جمله مادران درخشان سینمای ایران که خیلی خیلی دوستش دارم، الفت «شیار ۱۴۳» نرگس آبیار است که در شروع فیلم فرزند در قنداقش را به آغوش کشیده و در پایان فیلم مشتی از استخوان‌های فرزند شهید در کفن پیچیده‌شده‌اش را. آغاز و پایان فیلم چنان سیکل درستی دارد که نمی‌شود از مادران کنشگر و زنان هدفمند در سینما صحبت کرد و از الفت حرف نزد.»

> اینکه زن قصه ما کنشگر است و مرعوب شرایط نمی‌شود یک فرمول ساده دارد؛ او یک مادر است. به نظر من آن نیروی جادویی و انگیزه والا تنها و تنها «علاقه مادری» است

یادداشت

مریم اسمی‌خانی
کارگردان

به بهانه نمایش فیلم کوتاه «وضعیت اورژانسی» در اولین جشنواره «حوا»

زنان را فقط زنان می‌شناسند

در فیلم «بو می‌ترسد» مادر بو به او می‌گوید «زنان را فقط زنان می‌شناسند» و بلافاصله شروع می‌کند به تحلیل ریزبینانه دختری که پسرش بو به او علاقه‌مند شده، تا شاهدی باشد بر اینکه «زنان را فقط زنان می‌شناسند!» در این جمله کلمه «فقط» از اهمیت زیادی برخوردار است. زنان همواره به هزار و یک دلیل از بروز موجودیت خود امتناع کرده‌اند و چیستی و چرایی‌هایشان همواره با دختران، به دنیا آمده و با مادران، از دنیا رفته است.... واقعیت این است که جهانِ پنهان شده در نگاه زنان، کم و بیش، از دست رفته و نادیده گرفته شده است. قلم در طول تاریخ به ندرت در دست زنان بوده و جهان، زن را همانقدر می‌شناسد که در موردش در کتاب‌ها خوانده است. آنچه در عصر جدید می‌تواند تحول ایجاد کند، این است که به زنان، فرصت خلق اثر، از دیدگاه خودشان را بدهند. حیف است اگرچدی گرفتن زنان فقط مد شده باشد و حمایت از فیلمسازی زنان و حضورشان در عرصه‌های فرهنگی صرفاً جلوه بهتری به عملکرد متولیان فرهنگ و هنر بدهد. حمایت از سینمای زنان یعنی ایجاد فرصت برای خلق آثاری که به دغدغه‌های زنانه مربوط است، یعنی فهم اینکه اگر دغدغه‌های یک زن خانه‌دار می‌تواند کل یک خانواده و در ادامه، حیات یک جامعه را تحت تأثیر خود قرار بدهد! پس ارزش روایت کردن دارد. زنان در حوزه خانه و خانواده و زیر بار مسئولیت‌های بزرگی که فاقد اهمیت به نظر می‌آیند، دریایی از تجارب پیچیده و قصه‌های گفته نشده‌اند. جهان زنانه از بی‌نهایت جزئیات به ظاهر بی‌اهمیت ساخته شده که جامعه مخاطب، فقط زمانی ارزشش را خواهید دید که با آخرین جزء کامل شده باشد. اگر شکل مواجهه با نگاه زنانه در سینما، همین باشد که تا به امروز بوده! نگاه زنانه هرگز فرصت رشد پیدا نخواهد کرد وبعدی به ابعاد تصویر قهرمان زن در سینمای ایران اضافه نخواهد شد. برای اینکه نگاه زنانه جرأت بروز پیدا کند، باید صبور بود و فرصت آزمون و خطا داد. تنها در این صورت است که قهرمانان زن پیچیده‌تری در قاب سینما جان خواهند گرفت چرا که «زنان را فقط زنان می‌شناسند!»

نقد

به بهانه حضور «چشم‌ها و دست‌ها» در جشنواره «حوا»

«در پاسداشت امید»

محمد احسان مفیدی‌کیا
منتقد

«من دستان آن زن هستم و او چشمان من!» این را در همان سکانس معرفی مستند از زبان دو سوژه اصلی می‌شنویم و باقی شرح زندگی ساده آن دوست. «چشم‌ها و دست‌ها» مستند نیمه بلند پناه برخدا رضایی، پرتره یک زوج معلول است. زن در تصادف با قطار دستانش را از دست داده و مرد در کودکی چشمانش را و حالا درست مثل جورچینی که هم را کامل می‌کنند، اموراتشان را با هم می‌گذرانند. مستند «چشم‌ها و دست‌ها» یک اثر هنری در پاسداشت محبت و خانواده است. شاید گاهی نیاز است که چنین عیان بدانیم که مزایای در کنار هم بودن چیست، اینکه چطور باید دست و چشم هم باشیم. پشتیبان و همراهی را می‌شود از محمد و مریم آموخت، همین‌طور سادگی و اخلاق را و صد البته پذیرفتن مشیت الهی و به جای گله و شکوه، پرداختن به مفهوم مقدس زندگی. مستند به لحاظ غنای بصری از درجه کیفی خوبی برخوردار است، قاب‌ها زیبا هستند و هیچ عجله‌ای برای رفتن به پلان بعدی نیست، این یعنی کات‌ها سر صبر و با حوصله اتفاق می‌افتند و کارگردان اجازه می‌دهد تا با تجربه خاص هر کدام از سوژه‌ها، از پنجره تصاویر همراه شویم. رضایی در مصاحبه‌ای گفته بود، پیش از آنکه شروع به تولید مستندش کند، سال‌ها برای عکاسی از این خانواده وقت گذاشته و زوایای خاص زندگی و رفتار آنها را دیده است، این تحقیق پیشینی بخوبی خود را در دید وسیع کارگردان و پیدا کردن بهترین قاب‌ها نشان می‌دهد و می‌تواند یک راهکار مؤثر در ارتقای سطح کیفی دیگر مستندها نیز باشد. آنچه از مستند «چشم‌ها و دست‌ها» در ذهن مخاطب می‌ماند، سختی و فلاکت نیست، ما آن دو را که یک تن واحد از خود ساخته‌اند، بازنده نمی‌یابیم. امید، واژه‌ای است که در پایان بیش از ۵۰ دقیقه مستند، برای ما باقی می‌ماند و همین رویکرد است که در جشنواره‌ها باعث توجه به این فیلم شده، چنانکه هات داکس، جشنواره معتبر فیلم‌های مستند در کانادا، نشان افتخار هیأت‌داوران را در بخش «ویترین جهان» بیست و هفتمین دوره خود، به آن اهدا کرد. این مستند در این روزها روی پرده نقره‌ای جشنواره بین‌المللی فیلم حوا رفته است؛ جشنواره‌ای با این شعار که «ما پای خانواده ایستاده‌ایم.»